

باز- باز، بازانکه، چند- چند

علی اشرف صادقی

۱ باز- باز

کلمه باز در متون فارسی قدیم، علاوه بر کاربردهای اسمی و صفتی و فعلی (بن مضارع) خود، به سه صورت به کار رفته است: (۱) به صورت قید به معنی «دوباره، مجدداً»؛ (۲) به صورت حرف اضافه در معنی «به، به سوی، به جانب»؛ (۳) به صورت پیشوند فعلی در معنی «مجدداً» و نیز به عنوان تقویت کننده معنی فعل. در میان محققان چند دهه اخیر در مورد تلفظ باز به عنوان حرف اضافه اختلاف وجود دارد. عده ای آن را با کسره اضافه صحیح می دانند و عده ای دیگر بدون کسره. طرفداران نظر اول عبارت اند از عباس اقبال، بدیع الزمان فروزانفر، مجتبی مینوی: محمد معین، غلامحسین یوسفی، ایرج افشار، محمد جعفر محجوب، اصغر مهدوی، جمشید سروشیار و علی رواقی. پیروان نظر دوم عبارت اند از ملک الشعراء بهار، محمدعلی ناصح و از محققان خارجی ژیلبر لازار. اینک تفصیل آراء محققان نامبرده.

اقبال (رک. نظام الملک ۱۳۲۰: ۱۳۴) می نویسد: «باز که آن را باید با کسره اضافه خواند ... به معنی «به سوی» است».

فروزانفر معتقد بوده است چون باز دارای معنی مستقل است باید به کسر زاء تلفظ شود (رک. شفیع کدکنی ۱۳۵۲: ۱۹۲).

مینوی در متونی که چاپ کرده است تقریباً همه جا باز را با کسره ضبط کرده است، رک. مصنفات افضل الدین محمد کاشانی، ج ۲، ص ۳۹۱، س ۱؛ دیوان ناصر خسرو، ص ۴۸۹؛ ب ۴۵

۱. اما در ص ۶۵۲ باز بدون کسره ضبط شده است.

و ۴۶؛ داستان رستم و سهراب، ص ۴۶، ب ۳۵۹؛ ص ۴۹، ب ۴۱۲؛ ص ۸۵، ب ۱۰۱۳. معین در فرهنگ فارسی باز را لازم‌الاضافه دانسته است. همو در نامه‌ای که در تاریخ ۲۰ دی ۱۳۴۴ به نگارنده نوشته و اصل آن در راهنمای کتاب، سال چهاردهم، ۱۳۵۰، ص ۷۳۹ گراور شده است، در این باره استدلالهایی کرده است.

غلامحسین یوسفی در قابوسنامه، ص ۳۷ و ۶۸ باز را با کسره ضبط کرده است.^۱ ایرج افشار در اسکندرنامه، ص ۶۴۳ باز را با کسره آورده است. محمدجعفر محجوب (محجوب ۱۳۴۵: ۴۷ و ۲۵۳) تلفظ باز را با کسر را دانسته و آن را در شواهدی که نقل کرده چنین ضبط کرده است.

اصغر مهدوی در سیرت رسول‌الله، ص ۴۱، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۱۵۰، ۵۲۲، ۵۵۳، ۶۶۴، ۱۰۶۶ و غیره باز را با کسره ضبط کرده است.^۲

جمشید سروشیار (سروشیار ۱۳۴۸: ۳-۵۵۲) به پیروی از دکتر معین در فرهنگ فارسی می‌نویسد: «باز... واژه‌ای است... لازم‌الاضافه که گاهی کسره آخر آن به یاء هم بدل می‌شود» و سپس بیت زیر را از ورقه و گلشاه، ص ۷۴ نقل می‌کند:

چو بازی هس آمد مه مشک سر ببارید از دیده خون جگر

علی رواقی (رواقی ۱۳۵۳: ۱-۳۵) در مورد بازی به معنی «باز، به‌سوی» در شاهنامه می‌نویسد: «این ضبط را به دو صورت می‌توان توجیه کرد: (۱) «بازی»، و «ی» را در «بازی» می‌توان به جای کسره اضافه دانست و نظیر آن در متون فارسی بسیار زیاد است. (۲) «بازی» را صورت دیگری از باز+زی بدانیم که دو حرف «ز» ادغام شده است.^۳ در ورقه و گلشاه صورت «بازی» به هریک از این دو توجیه دیده شده است، در این ابیات:

چو بازی هس آمد دگر ره زپای بیفتاد و ببرید از او هوش ورای

ورقه و گلشاه، ص ۲۶»

و سپس بیت دیگر ورقه و گلشاه را که سروشیان نقل کرده است و در بالا آوردیم آورده است. رواقی در جای دیگر (رواقی ۱۳۶۸: ۳۲) ی [=i] در بازی را اشباع کسره [=i کوتاه در قدیم] دانسته است.

۱. اما در صفحات ۷۳، ۱۰۳، ۲۱۱، ۱۹۷ و ۲۲۱ چنین نکرده است.

۲. اما در پاره‌ای از موارد آن را بدون کسره رها کرده است، از جمله در ص ۳۸، ۴۳، ۱۵۰ (بازپیش)، ۱۵۲ (بازجای)

و غیره.

۳. عبدالحسین نوشین در سخنی چند درباره شاهنامه، مسکو، ۱۹۷۰، ص ۴۹ نیز بازی را مرکب از باز+زی دانسته

است.

اما پیروان نظر دوم. ملک الشعراء بهار (بهار ۱۳۳۷، ج ۱: ۳۴۲) می‌نویسد: «عجب است که بعضی فضلالی معاصر معتقدند که لفظ «باز» در این مورد باید به کلمه بعد از خود اضافه شود و به کسره خوانده شود، در صورتی که باز در هر حال پیشاوند فعل همان جمله است و بین او و فعل اسمی فاصله شده و هیچ وقت پیشاوند به فعل یا به اسم اضافه نمی‌شود و دلیلی در مکسور بودن آخر آن در دست نیست.»

محمدعلی ناصح در حواشی دیوان ادیب صابر ترمذی (ص ۲۱۹، ح ۲) در مورد باز که در ابیات زیر آمده:

گر فاش کرد راز من آواز عندلیب گل نیز فاش کرد هم آواز عندلیب
چون عندلیب ناله کنم بر فراق یار وقت سحر که بشنوم آواز عندلیب ...
ملک چمن که زاغ خرابی گرفته بود بستد بهار و داد همه باز عندلیب

می‌نویسد: «یعنی به عندلیب باز داد و «باز» را به سکون زاء باید خواند. حافظ می‌فرماید: صلاح کار کجا و من خراب کجا بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا.»

و بالاخره ژیلبر لازار (لازار ۱۹۶۳: ۴۲۳-۴۱۳) همه جا باز را بدون کسره آوانویسی کرده است. اگر به شواهدی که از بازی در شاهنامه^۱ و ورقه و گلشاه آمده و بیت ادیب صابر توجه کنیم و بیت زیر از گشتاسب نامه^۲ دقیقی را در نظر آوریم:

چو لشگر شنیدند آواز اوی شدند از بر خستگان باز اوی

شاهنامه، چاپ خالقی مطلق، ج ۵، ص ۱۴۷

کفه ترازو به سود طرفداران مکسور بودن باز سنگین می‌شود، به ویژه که طرفداران اضافه شدن باز استدلال محکمی در تأیید نظر خود ندارند و استدلال بهار نیز به هیچ روی درست نیست، زیرا باز در موارد فوق بدون هیچ‌گونه تردیدی حرف اضافه است و پیشوند فعلی نیست. علاوه بر آن پیشوندهای فعلی هیچ‌گاه از فعل خود جدا نمی‌شوند و تنها پیشوندهای تصریفی «(ذ-» و «می» و

۱. در شاهنامه تنها در دو بیت زیر بازی به کار رفته است:

چو از بودنش بگذرد روز چند فرستید بازی منش ارجمند

شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۱، ۱۹۶۳، ص ۱۰۰

دگر هر که دارند بر پای بند فرستید بازی منش ارجمند

شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۸، ۱۹۷۰، ص ۲۵ با توجه به نسخه بدلیها

فعل معین خواستن می‌توانند میان فعل و پیشوند فعلی فاصله بیندازند. اما در حقیقت در تضعیف نظر طرفداران لازم‌الاضافه بودن باز نیز دلایلی وجود دارد.

نخست آنکه باز یک حرف اضافه بسیط است و حروف اضافه بسیط (از، به، با، در...) هیچ‌گاه به کلمه بعد از خود اضافه نمی‌شوند.

دوم اینکه باز بعدها مخفف شده و به صورت با با همان معنی «به، به‌سوی» درآمده است و اگر باز دارای کسره بود هیچ‌گاه نمی‌توانست به صورت با درآید.

سوم اینکه باز در کلمات بازپس و بازدید(=بادید) به معنی «پدید، آشکار»^۱ هیچ‌گاه کسره ندارد، و فرهنگها از جمله فرهنگ فارسی معین نیز بازپس^۲ را بدون کسره ضبط کرده‌اند.

چهارم اینکه بیشتر حروف اضافه در اصل قید بوده و بعداً به حرف اضافه بدل شده‌اند و قیود اضافه نمی‌شوند.

پنجم اینکه باز قرینه فراز است و فراز تقریباً هیچ‌گاه اضافه نمی‌شود.^۳ فراز نیز مانند باز بعداً مخفف شده و به شکل فرا درآمده است.

این دلایل را ضبط بعضی نسخه‌های خطی نیز تأیید می‌کند. مثلاً در قطعه‌ای از ترجمه تفسیر طبری که ظاهراً در حدود قرن ششم از روی نسخه کهنه‌تری رونویس شده و عکس آن به کوشش دکتر احمدعلی رجائی در نامه آستان قدس (سال نهم، شماره مخصوص، ۱۳۵۲) چاپ شده است، باز در عبارت زیر با علامت جزم ضبط شده است: «و این قصه چنان بود که بدان وقت که عیسی بن مریم علیه‌السلام باز بیت‌المقدس باز آمد ...» (همان، ص ۱۹).

علاوه بر همه این دلایل، به دلایل عروضی و زبانی، ابیات مذکور در فوق را که ظاهراً دلیل بر وجود تلفظ بازاند می‌توان به نفع وجود تلفظ باز توجیه کرد، به این شرح:

اولاً صورت بازی را طبق نظر نوشین و رواقی می‌توان به شکل باز+زی، و یا مرجحاً با+زی توجیه کرد و قرینه آن را بیت زیر از قطران ذکر کرد که در آن فرازی، مرکب از فرا (=فراز)+زی به کار رفته است:

۱. چنانکه در این دو شاهد آمده: «و این ضعیف تخم آن به تبریز آورده ... و سعی می‌نماید تا آنجا نیز کشتن ... آن بازدید کند» (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، آثار و احیاء، به کوشش ایرج افشار و منوچهر ستوده، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۶۸، ص ۱۵۹)؛ «و بعد از او برادرش جمشید ... ابریشم و پنبه و اسلحه و شمشیرها بازدید کرد» (احمدبن عتبّه، فضول فخریه، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۶).

۲. واپس نیز صورت دیگری از این کلمه است که در آن با به وابدل شده است.

۳. به یک مورد استثنائی بعداً اشاره خواهد شد.

می ارغوانی فرازی من آرد ز عکس رخ او شده ارغوانی

دیوان قطران، تصحیح محمد نخجوانی، تبریز، ۱۳۳۳، ص ۳۷۹

یادآوری می‌گردد که در این بیت فرازی را نمی‌توان مبدل فراز دانست، زیرا فراز به معنی «برفراز و بالای» است.

ثانیاً ابیاتی را که در آنها باز به کار رفته است می‌توان چنین توجیه کرد که باز در آنها بدون کسره به کار رفته، اما وزن شعر ایجاب کرده است که به دنبال آنها یک حرکت مستترقه افزوده شود و به شکل bâz-a تلفظ گردد. مثلاً اگر در شعر زیر از ویس ورامین:

همی تا باز مروایی از این راه نیاسایی زرفتن گاه و بیگاه

ویس ورامین، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، بروخیم، ۱۳۱۴، ص ۴۶

به جای «باز مرو»، «باز دیر» به کار رفته بود که در آن باز به عنوان قید به کار رفته است باز به دلیل وزن شعر مجبور بودیم باز را با حرکت مستترقه بخوانیم. حتی در شعر ادیب صابر نیز، همچنانکه محمدعلی ناصح گفته، به قرینه شعر حافظ می‌توان کسره باز را بدل از حرکت مستترقه دانست. بنابراین تا اینجا هیچ دلیل و قرینه قطعی و محکمی در تأیید تلفظ باز (با کسره) وجود ندارد. با این همه در تأیید تلفظ باز (با کسره) سند آشکاری وجود دارد.

این سند عبارت است از متن عکسی جلد اول تفسیر سوراآبادی (قطع کوچک) که در سال ۱۳۵۳ توسط بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است. در ص ۸۷، س ۱۶ این متن کلمه باز صریحاً به شکل باز ضبط شده است. بنابراین نظر محققانی که باز را با کسره می‌خوانند نیز بی‌منا نیست. حال چگونه این دوگانگی را باید توجیه کرد. بی‌شک، همچنانکه در بالا گفته شد تلفظ اصلی باز بدون کسره بوده است و این تلفظ قرن‌ها به همین شکل رایج بوده و به شکل با، با دگر شکلهای فاو وا، نیز مخفف شده است، اما بعدها، احتمالاً به قیاس با حروف اضافه مرکب به سویی، به طرف، به جانب و غیره به شکل باز درآمده است. باز تنها حرف اضافه‌ای نیست که کسره گرفته است. فراز نیز که قرینه آن است، لااقل در مثال زیر، با کسره استعمال شده است:

به جام اندر تو پنداری روان است و لیکن گر روان دانی روانی

به ماهی ماند آبستن به مریخ بزاید چون فراز لب‌رسانی

کسائی، به نقل لب‌الالباب

البته این احتمال که کسره فراز در اینجا بدل از حرکت مستترقه باشد نیز هست، اما چند نیز، چنانکه در زیر خواهیم دید، در اصل بدون کسره بوده و بعدها با کسره به کار رفته است.^۱ مولانا جز را نیز

۱. در اصفهان به جای چند، راست به کار می‌رود که در اصل کسره نداشته است: یک گیلاش راست یک گردد.

در موارد متعدد با کسره به کار برده است، از جمله در مثالهای زیر:

هر که جز عاشقان ماهی بی‌آبدان مرده و پژمرده است گرچه بود او وزیر

نیز

زجفای تو حزینم جز عشقت نگرینم هوسی نیست جز اینم جز از این کار ندارم

نیز

چو ز حرف تو به کردم تو برای طالبان را جز حرف پرمعانی علم و امارتی کن

نیز

گویم کان لطف تو کوبنده خود را تو بجو کیست که داند جز تو بندوگشای دل من

رک. بدیع‌الزمان فروزانفر، فرهنگ نوادر لغات و تعبیرات و مصطلحات دیوان کبیر، ضمیمه جلد هفتم کلیات شمس.

در زمان ما نیز حروف اضافه مرکب ضرب در و تقسیم بر به قیاس با به علاوه، به اضافه، منهای و غیره به ضرب در و تقسیم بر بدل شده است. تا چهل الی پنجاه سال پیش این کلمات مطلقاً بدون کسره به کار می‌رفتند و اضافه شدن کسره به آنها مربوط به سه چهار دهه اخیر است. کلمه بعض نیز که بی‌شک مبدل به‌از است کسره گرفته است. همچنین کلمه ممیز در عباراتی نظیر «بیست و چهار ممیز دو دهم» (۲۴ر۲) به صورت ممیز به کار می‌رود.

چنانکه می‌دانیم باز و با به این معنی در زبان فارسی از بین رفته و تنها صورت با در بعضی گویشها و از جمله در گویش روستای قیس آباد بیرجند به معنی «به، به‌سوی» باقی مانده است. این تحول بی‌شک از قرون اولیه بعد از اسلام شروع شده است. تعیین زمان دقیق و سیر این تحول محتاج بررسی دقیق متون فارسی قدیم است، اما همین قدر می‌دانیم که در بعضی از متون قدیم باز اصلاً در این معنی به کار نرفته و یا استعمال آن بسیار کم است. در بعضی از متون نیز بیشتر به جای باز، فرا(ز) به کار رفته است. از سده‌های هفتم و هشتم هجری به بعد باز به کلی متروک شده و فقط در کلمات و عبارات پیشباز و از دیرباز باقی مانده است. آن چنانکه از بعضی متون برمی‌آید باز ابتدا از نظر معنی ضعیف شده و با بعضی حروف اضافه، به ویژه به تقویت شده است. در زیر شواهدی که باز در آنها با یکی از حروف اضافه تقویت شده نقل می‌گردد.

باز به

«و چون به دریا انداختم (انگستری را) دریغ می‌خوری و لیکن چاره‌ای بکنم مگر باز به تو رسانم» (نظام‌الملک ۱۳۴۷: ۲۴۰).

اصل آن در آنجا چنین است: «و چون به دریا انداختم دریغ می خوری و لیکن چاره‌ای بکنم مگر باز تو رسانمش» (تاریخ برامکه: ۸). «و خلق را بازگشت باز به من است» (بلعمی، ۶۴، در ترجمه آیه و الینا یرجعون)؛ «چون طوفان آمد خدای عزوجل آن را (کعبه را) برداشت و باز به آسمان چهارم برد» (بلعمی، ۹۱)؛ «افراسیاب بیرون آمد و دوازده سال شهر ایران بگرفته بود و نریمان و پسرش سام برو تاختنها همی کردند تا ایران شهر یله کرد و برفت و به عجز باز به ترکستان شد» (تاریخ سیستان: ۶-۷)؛ «و قتیبه برادر خویش را عمرو بن مسلم را به سیستان فرستاد و عمرو روزی چند به سیستان بود و باز به بست شد» (تاریخ سیستان: ۱۲۰).^۱

به نظر می‌رسد که گاهی بعضی مؤلفان یا کاتبان باز را در این مورد به معنی «دوباره» گرفته‌اند. مثال زیر تأیید این نکته است. حتی در بعضی مثالهای بالا نیز ممکن است چنین تصور کرد که باز را به معنی «دوباره» تلقی کرده‌اند.

«خازن بیت‌المال را پرسیدند که عمر هیچ گستاخی بر بیت‌المال کند؟ گفت از اول چون چیز نداشتی که بخوردی، اندکی قوت را برگرفتی و چون چیزیش به دست آمدی باز جای نهادی» (غزالی: ۱۱۸). این عبارت که از متن نصیحة‌الملوک است از نسخه‌ای است که در ۸۶۲ هجری نوشته شده است. قسمت آخر عبارت در نسخه‌ای دیگر که تاریخ کتابت ندارد، اما به نوشته مصحح از سده‌های هفتم و هشتم است چنین آمده است: «اندکی قوت را برگرفتی و چون چیزیش به دست آمدی باز عوض آن نهادی».

باز با

«یوسانوس ... به سلامت باز روم رسید و ثمرت آن جوانمردی که با شاپور کرده بود بیافت و این یوسانوس چون باز با قسطنطنیه رسید کیش ترسائی تازه گردانید» (ابن بلخی: ۷۱)؛ «چاره آن دانستند که هر به صدو بیست سال یک ماه بیفکنند تا ماهها باز با نظام خویش شود» (جمالی: ۲۶۲).

باز در

«سلطان ملک‌شاه رحمه‌الله ابوالمعالی را به احترام تمام باز در خانه خود فرستاد» (اصفهان‌ی: ۱۷).

به فاز

«باز گردید به تو به به فاز خدای شما» (ترجمه قرآن موزه پارس: ۲۲۴).

۱. نیز رک. بلعمی، ص ۴۹-۵۰ و تفسیر ابوالفتح رازی، چاپ مشهد، ج ۱۵، ص ۷۶، ح.

باز به این معنی از abāz (اباز) پهلوی به معنی «به طرف عقب، دوباره» گرفته شده است و مکنزی در فرهنگ پهلوی خود اباز به معنی «به سوی» را در پهلوی ذکر نکرده است. نوبرگ نیز آن را به این معنی نیاورده است، اما در شاهد زیر از کارنامه اردشیر بابکان abāz به معنی «به سوی» (باز) است:

pas az ān abāz ardaxšēr mad ud dūstih ud dōšāram kard

«پس از آن باز (به سوی) اردشیر آمد و دوستی و مهربانی کرد» (رک. نوبرگ ۱۹۶۴: ۴-۵).

abāz از صورت فرضی فارسی باستان *apācā مشتق شده است (رک. هرن ۱۹۰۱-۱۸۹۸:

۱۰۴، ۱۶۴؛ نوبرگ ۱۹۷۴: ۲۰).

در متون فارسی باز دیگری هست با معنی «با، همراه با» که تقریباً همه جا قبل از ضمایی که با مصوت شروع می شوند به کار رفته است. لازار (۱۹۶۳: ۴۲۳) تنها شاهد زیر را از بلعی آورده که باز در آن قبل از یک کلمه آغاز شده با صامت به کار رفته است: «از پس هفت روز باز غنیمت بسیار به مدینه باز آمد»، اما در شاهد زیر از شهید بلخی که در لغت فرس اسدی آمده نیز باز قبل از صامت به کار رفته است:

همی نساژد با داغ عاشقی صبرم چنان کجا بنسازد بنانج باز بنانج

در متون فارسی این باز قبل از ضمائر او، آن، این، ایشان و ضمائر ربطی آنکه و اینکه به کار رفته است. در دانشنامه میسری که یک متن شعری پزشکی از قرن چهارم هجری است صورتهای ابازو و ابازوی نیز به کار رفته اند. احمدعلی رجائی (رجائی ۱۳۵۳: نودودو-نودوسه) حرف اضافه را در اینجا «باز=با» دانسته اما جلال متینی آن را همان (ا) با، مشتق را abāg پهلوی و صامت «ز» را یک صامت میانجی (وقایه) دانسته است (رک. متینی ۱۳۵۵: ۶۲۴-۶۰۷)، اما، چنانکه در شواهد منقول از بلعی و شهید بلخی در بالا دیدیم، شکل این حرف یاز است. علاوه بر آن در متون فارسی یهودی (به خط عبری) این حرف اضافه همیشه به صورت اباز و اواز به کار رفته است، خواه کلمه بعد از آن با صامت آغاز شده باشد، خواه با مصوت. این حرف اضافه از شکل فرضی فارسی باستان *upācā گرفته شده است (هرن ۱۹۰۱-۱۸۹۸: ۱۶۱؛ نوبرگ ۱۹۷۴: ۲۰).

مثالهایی که در متون فارسی یهودی آمده اند عبارت اند از:

«و اباز مادر و خواهر خود صحبت کنند» (قصه دانیال، به نقل دارمستیر ۱۸۸۶: ۴۰۹)؛ «و

اباز مردمان نیکی بسیار کند» (همانجا)؛ «و اباز ایشان دوستی کنند» (همانجا)؛ «اباز اشتور آید»

(همانجا)؛ «اباز رومیان کارزار کنند» (همان، ص ۴۱۱).

در ترجمه‌ای از کتاب استر به فارسی یهودی (به خط عبری) این کلمه به شکل اواز به کار رفته است (رک. ا. ماینتر ۱۹۷۰: ۹۷): «آنچه برده شد از پرورشیم اواز بردگی، آنچه برده شده آمد اواز یکینه پادشاه یهوده، آنچه برده کرد نبوکد نصر پادشاه بگداد (=بغداد)» (همان، ۹۹)؛ «و بآمد آن پادشاه وهمن به تنجیدن (=آشامیدن) اواز استر بانوی» (همان، ۱۰۳).

در ترجمه‌ای فارسی از کتاب امثال به خط عبری نیز باز به شکل اواز به کار رفته است: «مه اندیش اَوَر رفیق تو بدی وا وی نشین به ایمنی اواز تو» (ماینتر ۱۹۸۰: ۷۶)؛ «نه جنگی کنی اواز مردم رایگان، اگر نتوخت تو را بدی» (همانجا)؛ «که بختگارگر ایشان قوی اوی جنگ کند مرحکم ایشان اواز تو» (همان، ۹۶)؛ «جنگ کردن تو جنگ اواز رفیق تو و راز دیگر نه آشکاره کنی» (همان، ۹۹).

در ترجمه‌ای از اسفار خمسه، کتاب تکوین، که در واتیکان نگهداری می‌شود نیز باز به همین شکل اواز آمده است (رک. آسموسن ۱۹۶۹: ۹۴).

در نوشته‌های موجود پهلوی اباز به این معنی به کار نرفته است و این کلمه در شاهی از کارنامه اردشیر که نوبرگ (۱۹۷۴: ۲۰) به آن اشاره کرده به معنی «به‌سوی» است. این شاهد در صفحه ۹ نقل شد.

بنابر شواهدی که نقل شد باز در بازآنکه همین حرف اضافه است نه با+ز+آنکه.

۲ چند - چند

کلیه محققان معاصر کلمه چند به معنی «به‌اندازه» را با کسره می‌خوانند. تنها ژیلبر لازار این کلمه را بدون کسره آوانویسی کرده است (لازار ۱۹۶۳). چند قرینه چون است و باید مانند آن بدون کسره به کار رود و بی‌شک در اصل نیز چنین بوده است.^۱ با این‌همه قرائنی هست که نشان می‌دهد که چند نیز مانند باز بعدها با کسره استعمال شده است. نخستین قرینه ضبط بعضی نسخه‌های خطی است. مثلاً در فرهنگ فارسی منسوب به قطران که نسخه آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود

۱. ظاهراً در شعر زیر از خسروی سرخسی که در ترجمان‌البلاغه رادویانی، ص ۱۳۲ نقل شده نیز چند، همراه با چندان و به صورت چندان چند، به معنی «به‌اندازه» (قس چنانچون به معنی «مانند») بدون کسره به کار رفته است:

از کیوان تاهمت تو چندان چند از قدم ماهی تا کیوان

اما در شعر زیر از عنصری معلوم نیست که کلمه را باید چند خواند یا چند:

هم کم از قدرش بود گر مجلس عالیش را چند بهنای زمین بهنای شادروان بود

است این کلمه ذیل پالوایه صریحاً به شکل چند ضبط شده است. دیگر شکل زنده این کلمه در بعضی گویشهای غرب و جنوب غربی ایران است. چند در کردی مهابادی به صورت čand-a و در کردی سنندجی و کرمانشاهی به شکل čan-a به کار می‌رود و در لری بویراحمدی به صورت in t̄san-e un-e :t̄san-e «این چند آن است». مثال کرمانشاهی: čan-a xar-i «چند خری». در گویش اورامانی نیز این کلمه به صورت čand-i متداول است.

اما قرینه دیگر بر اینکه چند در اصل بدون کسره بوده و بعدها با قیاس با حروف اضافه مرکب کسره گرفته، وجود صورت بدون کسره آن در بعضی گویشهای جنوب غربی ایران است. در گویش شوشتری این کلمه به هر دو صورت čand-e و čand-e به کار می‌رود (نیرومند: ۱۵۰؛ نیز همو ۲۵۳۵ (۱۳۳۵): ۱۴۶). مؤلف در اثر اخیر شعر زیر را از صالحا، یکی از شعرای شوشتر برای چن (بدون کسره) شاهد آورده است:

ای تَن چِ شتر اِشِقِ تَوَن چَن موری

یعنی «این تن شتر مانندم از عشق تو به اندازه موری است». در دزفولی نیز چند با دو تلفظ به کار می‌رود. و بالاخره در گویش بختیاری به‌دراوند چند بدون کسره متداول است: yo čand hon-e «این به اندازه آن است»؛ čand ye man-i mêva xeri(δ)om «به اندازه یک منی میوه خریدم».

صورت چند در متون پهلوی زردشتی نیز دیده می‌شود نوبرگ (نوبرگ ۱۹۷۴، ذیل čand) مثالی از «داستان گرشاسب» از روایات پهلوی به دست می‌دهد که در آن عبارت čand-i nēm rōz به کار رفته است، اما در زبان پهلوی تلفظ معمولی این کلمه čand بدون کسره است که بیشتر با and که قبل از آن می‌آید همراه است: and čand «به اندازه». گاهی نیز کلمه ku «که» به دنبال آنها افزوده می‌شود: and čand ku (رک. بندهشن ایرانی، چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۳۵، س ۱۵).

در متون فارسی چندان که مرکب از چند+آن است و چندانکه نیز در معنی چند به کار می‌روند: «و امتحانش آن باشد که مساحت باقی بکند، اگر هر دو مساحت چندان مساحت جمله بود درست باشد والا نه» (الایضاح عن اصول صناعة المساح، ص ۱۵۱).

دیگر ترکیب همچند است که به جای چند به کار می‌رود: «پس جزوی حرمل و جزوی مازو و جزوی بلوط و جزوی صدف و همچند همه ذراریح گیرد و خرد بساید» (نوروزنامه: ۳۷). در فارسی ادبی معاصر چند فقط در ترکیب، چندان و چندانکه باقی مانده است.

کتابنامه

- ابن بلخی، ۱۹۲۰. فارسنامه. به کوشش گ. لیسترنج، انتشارات دانشگاه کیمبریج.
 ادیب صابر ترمذی، ۱۳۴۳. دیوان. تهران.
 اسکندرنامه. ۱۳۴۳. به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 اصفهانی، علی بن ابی حفص بن فقیه محمود، ۱۳۱۷. تحفة الملوك. تهران، کتابخانه طهران.
 بلعمی، ابوعلی محمد، ۱۳۴۱. تاریخ بلعمی. به کوشش محمد تقی بهار، ملک الشعراء، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
 بهار، محمد تقی، ۱۳۳۷. سبک‌شناسی. تهران، چاپ دوم، امیرکبیر.
 تاریخ برامکه. ۱۳۱۳. به کوشش عبدالعظیم قریب گرگانی، تهران.
 تاریخ سیستان. ۱۳۱۴. به کوشش محمد تقی بهار، ملک الشعراء، مؤسسه خاور.
 ترجمه قرآن حوزه پارس. ۲۵۳۵ (۱۳۵۵). به کوشش علی رواقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 تیمی، ابومنصور عبدالقاهر، ۱۳۴۷. الايضاح عن اصول صناعة المتاح. ترجمه ابوالفتح منتجب‌الدین اسعد اصفهانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 جمالی یزدی، ابومطهر، ۱۳۴۶. فزخانه. به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین.
 «خیام»، ۱۳۱۲. نوروزنامه. به کوشش مجتبی مینوی، تهران.
 رجائی بخارائی، احمدعلی، ۱۳۵۳. پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی. تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 رواقی، علی، ۱۳۵۳. نقد شاهنامه، چاپ ایران‌شناسان شوروی، تهران، ۱۳۵۱، در راهنمای کتاب. سال ۱۷، ش ۴-۵-۶، ص ۳۴۹-۳۵۹.
 رواقی، علی، ۱۳۶۸. نقد شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، کیهان فرهنگی. سال ۶، ش ۱۲، ص ۳۱-۵.
 سروشیار جمشید، ۱۳۴۸. نقد دیوان. ادیب صابر ترمذی، به کوشش محمدعلی ناصح، تهران، ۱۳۴۳، راهنمای کتاب. سال ۱۲، ص ۵۴۹-۵۶۱.
 شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲. حواشی بر مرموزات اسدی در مرموزات داودی از نجم‌الدین رازی. تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، شعبه تهران.
 عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، ۱۳۴۵. قابوسنامه. به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 عیوقی، ۱۳۴۳. ورقه و گلشاه. به کوشش دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 غزالی، ابوحامد، ۱۳۵۱. نصیحة الملوك. به کوشش جلال همایی، تهران، انجمن آثار ملی.
 فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۵۲. داستان رستم و سهراب. به کوشش مجتبی مینوی، تهران، انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی وزارت فرهنگ و هنر.
 کاشانی، افضل‌الدین، ۱۳۳۷. مصنفات. به کوشش مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، ج ۲.
 متینی، جلال، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵). > «باز» یا «با+ز»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال ۱۲، ش ۴، ص ۶۰۷-۶۲۴.
 محجوب، محمد جعفر، ۱۳۴۵. سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران، چاپخانه سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی.
 محمدبن اسحق، ۱۳۵۹-۶۰. سیرت رسول‌الله. به کوشش اصغر مهدوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 معین، محمد، فرهنگ فارسی.
 ناصرخسرو، ۱۳۵۳. دیوان. به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 نظام‌الملک، ۱۳۴۷. سیرالملوک «سیاست‌نامه». به کوشش هیوبرت دارک، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نظام‌الملک، ۱۳۲۰. سیاست‌نامه. برای دبیرستانها، به کوشش عباس اقبال، تهران، وزارت فرهنگ.
نیرومند، محمدباقر، بدون تاریخ، نصاب شوشتر. تهران.
نیرومند، محمدباقر، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵). واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری. تهران، انتشارات فرهنگستان زبان ایران.

- Asmussen, J.P., 1969. "A select list of words from the Vatican Judaeo-Persian Pentateuch (Genesis)", *K. R. Cama Oriental Institute Golden Jubilee Volume*. Bombay, pp. 93-102.
- Darmesteter, J., 1886. "Apocalypse persan de Daniel", *Mélanges Renier*. Paris.
- Horn, P., 1898-1901. "Neupersische Schriftsprache", *Grundriss der Iranischen Philologie*. I/2, pp. 1-200.
- Lazard, G., 1963. *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*. Paris, Klincksieck.
- Mainz, E., 1970. "Esther en Judéo-persan", *Journal Asiatique*. tome 258, 1-2, pp. 95-106.
- Mainz, E., 1980. "Le livre des proverbes en judéo-persan", *Journal Asiatique*. tome 268, pp. 71-106.
- Nyberg, H. S., 1964. *A manual of Pahlavi*. part 1: texts, Otto Harrassowitz, Wiesbaden.
- Nyberg, H. S., 1974. *A manual of Pahlavi*. part II: glossary, Otto Harrassowitz, Wiesbaden.

تصحیح

در شماره قبل، در مقاله «پژوهشهایی درباره فقه‌اللغة ایرانی»، نوشته محسن شجاعی (ص ۸۲، پانوش ۱)، سطر دوم، عبارت «اسم یا صفت+» زائد است و جمله باید به این صورت خوانده شود: «در اینجا منظور از نیم‌وند ترکیب ستاک حال+ی است که به عنوان جزء دوم در ترکیبهایی مانند موضع‌گیری ... به‌کار می‌رود.»